

حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده ...

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۶۹

هو المبین الحکیم

حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علّت بغضا نمائید این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده

ای اهل بهاء کمر همّت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حبّاً لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید ضغینه و بغضای مذهبی ناری است عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد در محاربه واقعه بین دولت علیه و روس ملاحظه نمائید طرفین از جان و مال گذشتند چه مقدار قریه ها کأن لم یکن مشاهده شد

مشکوة بیان را این کلمه بمثابه مصباح است ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد و مودّت و اتفاق سلوک نمائید قسم بآفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق آگاه گواه این گفتار بوده و هست

جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید این قصد سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال ولکن تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل بنظر میآید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند یعنی علمای عصر گاهی بلسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایه قصوی ظهور این مقام بلند اعلی بوده کفی بالله شهیدا

ای اهل بهاء با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه ئی و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا او را باو گذارید و در باره او دعا



ORIGINAL

نمائید نه جفا لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائدهٔ روح و بمثابهٔ معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی

اگر اهل فرقان بشریعت غرّا بعد از حضرت خاتم روح ما سواه فداه عمل مینمودند و بذیلش تشبّث بنیان حصن امر متزعزع نمیشد و مداین معموره خراب نمیگشت بلکه مدن و قری بطراز امن و امان مزین و فائز از اختلاف امت مرحومه و دخان انفس شریره ملت بیضا تیره و ضعیف مشاهده میشود اگر عامل میشدند از انوار آفتاب عدل غافل نمیگشتند سبحان الله حضرت نون در کمال عداوت و بغضا و نون دیگر معین و یاور او و هر دو بر حسب ظاهر با جنود و عساکر ایشان در قلعهٔ حدید ساکن و مظلوم در بیتی که جدار آن بمثابهٔ قرطاس الأمل مقطوع الا من الله انه لو يشاء يجعل القرطاس حديداً اغلظ من الجبل والحديد رقيقاً ارق من جفن العين لعمر الله ادعوه الى التور و يدعونني الى النار و ما دعاء الظالمين الا في ضلال اردت لهم العزة و ارادوا الى الذلّة الكبرى از اول ايام در دست غافلین مبتلا گاهی به عراق و هنگامی به ارض سرّ و از آنجا به عکا که منفای قاتلین و سارقین بوده من غیر جهت ما را نفی نمودند و از این سجن اعظم معلوم نیست بکجا و چه جا محل گیریم العلم عند الله ربّ العرش و الثری و ربّ الكرسيّ الرفیع ما در هر کجا باشیم و هر چه بر ما وارد شود باید حزب الله بکمال استقامت و اطمینان بافق اعلی ناظر باشند و باصلاح عالم و تربیت امم مشغول گردند آنچه وارد شده و بشود سبب و علت ارتفاع امر بوده و هست خذوا امر الله و تمسکوا به انه نزل من لدن آمر حکیم

با کمال شفقت و رحمت اهل عالم را به ما ینتفع به انفسهم دلالت کردیم و راه نمودیم قسم بآفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده حزب الله جز عمار و اصلاح عالم و تهذیب امم مقصودی نداشته و ندارند با جمیع ناس بصدق و صفا بوده اند ظاهرشان عین باطن و باطن نفس ظاهر حقیقت امر پوشیده و پنهان نه امام وجوه ظاهر و هویدا نفس اعمال گواه این مقال امروز هر صاحب بصری انوار صبح ظهور را مشاهده کند و هر صاحب سمعی ندای مکلم طور را اصغا نماید امواج بحر رحمت الهی بکمال اوج ظاهر بشائی که مشرق آیات و مطلع بینات با جمیع احزاب بی پرده و حجاب جالس و مؤانس چه مقدار از اهل آفاق بنفاق داخل و بوفاق خارج باب فضل بر وجوه کل مفتوح با عاصی و مطیع در ظاهر بیک قسم معاشر که شاید بدکاران بدریای بخشش بی پایان پی برند تجلیات اسم ستار بقسمی ظاهر که بدکار گان مینمود از اخیار محسوب هیچ قاصدی محروم نماند و هیچ مقبلی ممنوع نه اعراض و اجتناب ناس را سبب علمای شیعه و اعمال ناشایسته بوده سبحان الله در کودکی میشنیدیم فلان عالم در کلمهٔ قائم سخن میگوید که از احادیث و اخبار بما رسیده یوم ظهور آن حضرت بکلمهٔ تکلم میفرماید و نقبا کل از آن کلمهٔ علیا اجتناب مینمایند و فرار اختیار میکنند آیا آن کلمه چیست که اعلی الخلق از حق اعراض مینمایند ای معشر جهلا آن کلمه اینست و در این حین میفرماید هو در قیص انا ظاهر و مکنون به انا المشهود ناطق نشنیده فرار نمودید بگو این است آن کلمهٔ که از سطوتش فرائض کل مرتعد الا من شاء الله مقصود از علما در این مقامات نفوسی بوده که ناس را از شاطی بحر احدیه منع نموده اند والا عالم عامل و حکیم عادل بمثابهٔ روحند از برای جسد عالم طوبی از برای عالمی که تارکش بتاج عدل مزین و هیکش بطراز انصاف

قلم اعلی حزب الله را وصیت میفرماید و بحبّت و شفقت و حکمت و مدارا امر مینماید مظلوم امروز مسجون ناصر او جنود اعمال و اخلاق بوده نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ یک عمل پاک عالم خاک را جنت علیا نماید ای دوستان باخلاق مرضیه و اعمال طیبه حقّ جلّ جلاله را نصرت نمائید الیوم هر نفسی ارادهٔ نصرت نماید باید به ما له ناظر نباشد

بل به ما عند الله ليس له ان ينظر الى ما ينفعه بل بما ترتفع به كلمة الله المطاعة قلب باید از شئون نفس و هوی مقدس باشد چه که سلاح فتح و سبب اولیة نصر تقوی الله بوده و هست او است درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید لازال رایت تقوی مظفر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب بها فتح المقرّبون مدن القلوب باذن الله رب الجنود

عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست مقتضیات آن را باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه و شأن و از حکمت حزم است چه که انسان نباید هر نفسی هر چه بگوید قبول نماید از قبل نوشتیم لا تطمئنوا من کلّ وارد ولا تصدقوا کلّ قائل در جمیع احوال از حقّ جلّ جلاله بطلبید عبادش را از ریحی مختوم و انوار اسم قیوم محروم نفرماید

یا حزب الله قلبی الأعلى یوصی العباد بالأمانة الكبرى لعمر الله نورها اظهر من نور الشمس قد خسف کلّ نور عند نورها و ضیائها و اشراقها از حقّ میطلبیم مدن و دیارش را از اشراقات شمس امانت محروم نفرماید جمیع را در لیالی و ایام بامانت و عفت و صفا و وفا امر نمودیم طوبی از برای عاملین از اول ایام که انوار آفتاب امر از افق عراق اشراق نمود تا حین قلم بیان از حرکت بازماند بکمال روح و ریحان اهل امکان را باعمال طیبه و اخلاق مرضیه وصیت نمود در لیالی و ایام صریح قلم مرتفع و لسان ناطق تا آنکه مقابل سیف کلمه قائم و مقابل سطوت صبر و مقام ظلم تسلیم و حین شهادت تفویض ظاهر سی سنه و ازید آنچه بر این حزب مظلوم وارد صبر نموده اند و بخدا گذاشته اند هر صاحب عدل و انصاف بر آنچه ذکر شد شهادت داده و میدهد این مظلوم در این مدت بمواعظ حسنه و نصایح شافیة کافیه تشبث نمود تا بر کل ثابت و واضح شد که حقّ از برای ظهور کنوز مودعه در نفوس آمده نزاع و جدال شأن درنده های ارض بوده و هست اعمال پسندیده شأن انسان تبارک الرحمن الذی خلق الانسان علیه البیان بعد از همه زحمته نه امراء دولت راضی و نه علمای ملت یک نفس یافت نشد که الله امام درگاه حضرت پادشاه کلمهئی بگوید لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا بمعروف عمل نمودند و در اظهار منکر کوتاهی نرفت انصاف بمثابه عنقا شد و صدق مانند کبریت احمر نفسی بخیر تکلم ننمود گویا عدل بمثل اهل حقّ مبغوض عباد و مطرود بلاد گشته سبحان الله در فتنه ارض طاء احدی به ما حکم به الله تکلم ننمود نظر باظهار قدرت و ابراز خدمت در حضرت سلطان معروف را منکر و مصلح را مفسد گفته اند امثال آن نفوس قطره را دریا نمایند و ذره را آفتاب بیت گلین را حصن متین گویند و از حقّ مبین چشم پوشند جمعی مصلحین عالم را بتهمت فساد اخذ نمودند لعمر الله آن نفوس جز عزّت دولت و خدمت ملت قصدی و املی نداشته و ندارند الله گفته و الله میگویند و فی سبیل الله سالکند

ای دوستان از مقصود عالمیان مسئلت نمائید حضرت سلطان را تأیید فرماید تا از انوار آفتاب عدل جمیع ممالک ایران بطراز امن و امان مزین گردد از قرار مذکور بصرافت طبع بستگان را گشود و مقیدین را آزادی بخشود بعضی از امور عرضش امام وجوه عباد فرض است و اظهارش از سحیة ابرار تا اخیار مطلع شوند و آگاه گردند انه یلهم من یشاء بما اراد و هو المقتدر الامر العظیم الحکیم از آن ارض کلمهئی بسمع مظلوم رسید که فی الحقیقه سبب حیرت شد نواب والا معتمدالدوله فرهاد میرزا در باره مسجون فرموده آنچه ذکرش محبوب نه این مظلوم با ایشان و امثال ایشان بسیار کم ملاقات نمود آنچه در نظر است دو بار در مرغ محله شمیران که مقرّ مظلوم بود تشریف آوردند کره اول طرف عصر یومی

کرة ثانی یوم جمعه صبح تشریف آوردند نزدیک مغرب مراجعت فرمودند ایشان عالم و آگاهند نباید بغیر حق تکلم نمایند اگر نفسی خدمت ایشان رسید این کلمات را امام وجه از قبل مظلوم مذکور دارد

هو العليم الخبير

یا ابن الملک حضرتک رأیتنی من قبل كأحد من الناس لو تتوجه اليوم ترانی بنور لا یدری احد من اظهره و بنار لا تدری نفس من اشعلها ولكن المظلوم یدری و یعرف و یقول اظهرته ید ارادة الله رب العالمین و اوقدتها ید القدرة تسمع من زفيرها تالله قد اتی الوعد و مکلم الطور ینطق فی سدرۃ الظهور و القوم اکثرهم من الغافلین یا امیر قد کنت ساتراً امری اظهرنی ربی و کنت راقداً ایقظتنی نسمة الله فلما رفعت رأسی سمعت من کل الجهات یا ایها الناطق فی السدرۃ طوبی لأرض تشرفت بقدمک و لنفس فازت بندائك و لوجه توجه الیک قم و قل یا ملأ الأرض لیست افکاری افکارکم و لا امشی فی طرقکم اذکروا ما وعدتم به فیما نزل من قبل و فی کتابی المبین اذا قمت و نطقت بما امرت به لیس هذا من عندی بل من لدن مقتدر قدير اسأل من حضرتک العدل و الانصاف فی هذا النبأ العظیم و هذا البناء الکریم لحضرتک ان تسأل الأمر الذی فی سبیلہ سفکت الدماء و نصبت الرؤوس و تشبکت الصدور و ذابت الأجساد و انصعق العباد الا من شاء الله رب العالمین لیس الأمر بیدى بل بیده انه هو القوى الغالب القدير قد نطق اللسان علی قدر مقدور و هو المقدر الحکیم

طوبی از برای نفسی که شبهات اهل هوی او را از مولی الوری منع ننمود و از افق اعلی بازداشت عظمت امر و عظمت ایام در کتب الهی مذکور و مسطور است طوبی لعین رأی و لأذن سمعت ما نطق به لسان ارادة الرحمن علی الأغصان و ویل لكل غافل بعيد

ای دوستان جناب حیدر قبل علی و محمد قبل حسین علیهما بهائی ذکر اولیای الهی را نمودند شهر شهر و خانه خانه قصه کرد بل قصه ها گفتند و از عدم حضور کل لدی الباب غصه ها خوردند یا حزب الله فی المدن و الدیار قد ذکرت اسمائکم لدی الوجه و نزل لکم ما انقطع عنه ایادی التّغییر و الفناء و یوصیکم بحفظ ما اوتیتم به من لدی الله رب العالمین این مقام اعلی را باسم مالک اسماء حفظ نمائید از حق بخواید کل را مؤید نماید بر امری که عرفش و ذکرش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند

و فی آخر الکتاب نوصیکم مرّة اخرى بالعفة و الأمانة و الدیانة و الصدق و الصّفاء ضعوا المنکر و خذوا المعروف امراً من لدی الله العليم الحکیم در این حین قلم اعلی نوحه مینماید و نطق میکند آنچه در کتب الهی از قبل و بعد بود ظاهر لعمر الله ظاهر شد آنچه که چشم عالم شبه آن را ندیده مع ذلک مشاهده میشود بعضی از دوستان از گفته های اهل بیان توقّف مینمایند و یا از ضوضاء منافقین مضطرب میشوند اینست آن امری که بنفسه ظاهر است و بر کل لازم که وجه امر را بچشم او ملاحظه نمایند شأن انسان آنکه اگر جمیع عالم اراده نمایند او را از افق اعلی منع کنند یا از صراط مستقیم منحرف سازند خود را عاجز مشاهده نمایند از قبل کل را بنعیق ناعقین و ضوضاء معتدین اخبار نمودیم حزب الهی باید بسیف این کلمه مبارکه که از مطلع فم نقطه اولی روح ما سواه فداه اشراق نموده که میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار بشارتی و لا بما نزل فی البیان و بدرع کلمه مبارکه اخرى که میفرماید ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانة و ایاک ایاک ان تحتجب بما نزل فی البیان خود را از مفسدین اهل بیان حفظ نمایند در ظهور خاتم انبیا

روح ما سواه فداه و امورات بعد آن تفکر نمائید و پند گیرید و راضی نشوید مجدد ناحیه کذب و بئر موهومه و جابلقا و جابلسای ظنونیّه بمیان آید و ناس بیچاره را گمراه سازد بافق اعلی ناظر باشید و از دوش فارغ و منقطع و آزاد از اول امر تا حین آنچه گفته شد امام وجوه بوده حقّ جلّ جلاله آگاه و عمل گواه لا حول و لا قوّة الا بالله البهّاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم و علی من ید کرّم و یحبّکم و علی کلّ مقبل ثابت مستقیم و الحمد لله العلیّ العظیم